



تربیت ویژه دختران و پسران

محمد علی سادات

استعدادهای فطری خود را شکوفا سازد و تواناییهایی را که دست آفرینش در نهاد او به ودیعت نهاده است، به ظهور برساند؛ از این رو رشد، پرورش و تقویت خصوصیات مربوط به هر یک از دو جنس زن و مرد در رشد شخصیت او تأثیری قابل ملاحظه دارد؛ یعنی هر یک از آن دو هنگامی شخصیتی سالم و متعادل خواهد داشت که خصوصیات مربوط به او (خصوصیات زنانه در زن و خصوصیات مردانه در مرد) به قدر کافی رشد یابد. بنابراین، کمال

یکی از مسائل مهم در تربیت، بوجه به تفاوت‌های موجود میان دختر و پسر است. این تفاوتها از هنگام تولد شروع می‌شود و بتدریج با به پای رشد آنها، بر عمق و گستردگی این تفاوتها افزوده می‌شود و در زمان بلوغ به اوج خود می‌رسد. وجود این تفاوتها سبب می‌شود که از هر یک از دختر و پسر نقش ویژه‌ای انتظار رود که با نقش دیگری متفاوت است. شایان ذکر است که کمال هر موجود در این است که

او دل می‌بندد که در یک کلام "زن" باشد نه "مرد"؛ همچنانکه یک زن نیز مردی را شایسته عشق و دلپستگی می‌داند که یک "مرد" باشد نه یک "زن". مردی که از خصوصیات مردانه بهره‌چندانی ندارد یا زنی که خود را به مردان شبیه می‌سازد، هیچ یک شخصیتی واقعی ندارند و در جایگاه خود توفیقی نمی‌یابند. زنی که خود را به مردان شبیه می‌کند هرگز نمی‌تواند مردی را شیفته خود سازد و در کانون عشق و محبت او قرار گیرد؛ آنچه توجه و علاقه یک مرد را به خود جلب می‌کند و او را به یک زن علاقه‌مند می‌سازد، همان خصوصیات زنانه است که دست آفرینش زمینه آنها را در نهاد زن به ودیعه گذارده است تا او را در تصاحب دل مرد توانا سازد. به همین ترتیب آنچه شخصیت مرد را در نظر زن قابل اعتماد و اتکا می‌سازد برخوردار از روحیه مردانه است.

نقش خانواده

هریک از دختر و پسر از سن سه سالگی که متوجه جنسیت در خود می‌شود و پس از آن به‌ویژه در دوره دبستان، باید بتدریج با نقش ویژه خود به عنوان دختر یا پسر آشنا شود و این کار تا مرحله بلوغ به تعویق نیفتد. یعنی، پسر باید بیاموزد که چه ویژگیهایی را باید دارا باشد که یک پسر باشد و یک دختر چه خصوصیتی را باید داشته باشد تا یک دختر باشد. نقش پدر و مادر از این جهت بسیار مهم است. پسر در خانواده پدر را از جهت خصوصیات مردانه الگوی خویش قرار می‌دهد و با او همانندسازی می‌کند و دختر مادر را الگو قرار می‌دهد. کار دختر در این زمینه آسانتر از پسر است؛ زیرا

زن در این است که زن با شد و زن باقی بماند و کمال مرد نیز در این است که مرد باشد و مرد باقی بماند. هر یک از این دو اگر بخواهد پا در جای پای دیگری بگذارد یا خود را به دیگری شبیه سازد، از مسیر فطرت خارج شده، به موجودی "مسخ شده" و "از خود بیگانه" تبدیل می‌شود. توجه به این مسأله در محیط خانواده و در تمام مراحل زندگی فرزندان دارای اهمیت فراوان است و در رفتار اجتماعی آنها به‌ویژه در حیات زناشویی آنان تأثیری بسزا دارد؛ زیرا سعادت خانوادگی در گرو این است که هر یک از زن و شوهر نقش خاص خود را ایفا کند. زن، زن باشد و مرد، مرد. مرد زنی را می‌پسندد و به





باشد، زمینه برای رشد ویژگیهای مردانه در پسر فراهم نمی‌شود. به همین ترتیب اگر پدر نقشی قوی و فعال در مدیریت خانواده نداشته باشد و تقریباً از اداره خانواده برکنار باشد، پسر فاقد روحیه مردانه و قوی خواهد شد و این امر در رفتار اجتماعی او تأثیرات سوئی باقی خواهد گذاشت. چنین افرادی معمولاً از استقلال، قدرت و مدیریت کافی برخوردار نیستند و چه بسا قادر به دفاع از حقوق فردی خود نیز نباشند؛ چه رسد به دفاع و حمایت از خانواده خود!

نقش مادر

اگر مادر با دختر خود انس و صمیمیت کافی نداشته باشد، زمینه برای پرورش ویژگیهای زنانه در وی فراهم نمی‌شود؛ در این صورت چه بسا دختر از مواهب درونی خود از قبیل لطافت روح، عاطفه و احساس برخوردار می‌گردد. همچنین اگر مادر نکند و روحیه‌ای خشن بیابد. همچنین اگر مادر

پسر که در دوره خردسالی بیشتر تحت تأثیر مادر و وابسته به اوست در مرحله‌های بعد باید الگوی خود را تغییر دهد و با پدر همانندسازی کند، حال آنکه دختر نیازی به این تغییر الگو ندارد. از اینجا می‌توان دریافت که کار پدر در ارتباط با پسر حساستر است و او باید نقشی فعال را در جهت آموزش نقش ویژه پسر بر عهده گیرد. کودکانی که به علت مرگ یکی از والدین یا جدایی آن دو از هم به پدر یا مادر دسترسی ندارند، در فراگیری نقش ویژه خود دچار مشکل می‌شوند. به همین ترتیب اگر پدر و مادر نتوانند نقش خود را به درستی ایفا کنند و الگوی صحیح و مناسبی برای فرزندان خود باشند، بی‌تردید دشواریهای فراوان برای فرزندان آنها پیش خواهد آمد.

نقش پدر

اگر پدر انس، همراهی و همنشینی کافی با پسر نداشته، یا حضور کافی در خانواده نداشته

پسر به روشی جداگانه رفتار شود. در روایات اسلامی توصیه شده است که دختر بچه شش ساله را پسر بچه یا مرد نامحرم نبوسد و در بغل نگیرد. همچنین زنهای نامحرم از بوسیدن پسر بچه‌ای که سنش از هفت سال گذشته است، خودداری کنند. همین‌طور توصیه کرده‌اند که بستر کودکان در شش‌سالگی از هم جدا شود. مراعات این اصول سبب می‌شود که دختران و پسران از همان آغاز بتدریج نقش مردانه و زنانه مناسب را پیدا کنند و برای بلوغ آمادگی کافی داشته باشند. به هر حال، باید از دوران کودکی زمینه برای رشد ویژگیهای فطری دختر و پسر در خانواده فراهم آید و هر یک از این دو در مسیری که آفرینش با تدبیری حکیمانه پیش پای آنها نهاده است، سوق داده شوند.

موقعیت زن در برابر مرد

یکی از مسائلی که در این جا باید به آن

در خانواده نقش غالب و مسلط را ایفا کند دختر الگویی صحیح و مناسب که بتواند نقش ویژه او را پیام‌رسان نخواستار داشته و این امر در رفتار اجتماعی او در آینده آثار نابخشودنی خواهد داشت.

به هر حال اگر مادر الگویی مناسب و شایسته از یک "زن" نباشد، در رشد و پرورش و هدایت نقش ویژه دختر خود تأثیراتی نامطلوب برجای می‌گذارد.

جداسازی پسران و دختران

برای اینکه دختران و پسران هنگام بلوغ با مشکلی روبرو نشوند و بتدریج با نقش خاص خود به عنوان دختر یا پسر آشنایی یابند، باید از همان ابتدا به طور جداگانه با آنها رفتار شود. این مسأله در مورد دختران اهمیتی بیشتر دارد؛ زیرا آنها زودتر از پسران به بلوغ می‌رسند. در تعالیم اسلامی به این نکته توجه کامل شده و توصیه شده است که از حدود شش‌سالگی با دختر و



موقعیت زن در برابر مرد بشدت تضعیف شده است.

به همین علت مرد همواره خودداری زن را می‌پسندیده است و سهل‌الوصول بودن او گرچه شهوت مرد را برمی‌انگیزد و خشنود می‌سازد، اما هرگز روح او را راضی نمی‌کند و اعجاب و ستایش و فروتنی او را نسبت به زن بر نمی‌انگیزد. گسترش بینش نادرست نسبت به زن و او را تنها از دریچه شهوت و استثمار نگریستن و ارزشهای انسانی او را نادیده گرفتن، بتدریج این فکر و رویه را در بسیاری از دختران جوان به وجود آورده است که هر چه خود را با دست و دل‌بازی در معرض دید و استفاده مردان قرار دهند و خود را بیشتر عرضه کنند، ارزشی بیشتر پیدا می‌کنند و زودتر به سعادت دست می‌یابند؛ حال آنکه به این ترتیب با دست خود موقعیت خویش را در برابر مرد تضعیف کرده، ارزش وجودی خود را در نظر او از میان می‌برند و به صورت عاملی برای فرونشاندن شعله‌های شهوت مرد مورد استفاده قرار می‌گیرند و هرگز نمی‌توانند به عنوان هدفی والا در حریم عشق مرد قرار گیرند و از موقعیتی برتر برخوردار باشند. این، همان ابتدال زن است که مرد در عمق ضمیر و روان خود بشدت از آن بیزار است و هرگز نمی‌تواند دل در گرو عشق چنین موجودی که در نظرش تا این اندازه بی‌ارزش شده است، نهد، بلکه پس از بهره‌برداری نفسانی و غریزی، هیچ‌گونه عشق و دل‌بستگی نسبت به او در خود احساس نمی‌کند. ویل دورانت در این باره می‌گوید: "مرد امتناع و خودداری ظریفانه زن را دوست دارد، اما زن امروز می‌خواهد جسم و روح خود را بیش از پیش نمایان سازد؛ سپس اضافه می‌کند که "این

بپردازیم، پرورش روحیه سالم زنانه در دختران است که خانواده و بویژه مادران از این جهت نقش و وظیفه‌ای مهم برعهده دارند. گسترش الگوهای غلط و رواج بینشها و روشهای نامناسب در ارتباط با زن در اغلب فرهنگها، بازنگری اساسی در این زمینه را ضروری می‌سازد.

می‌دانیم که مرد به طور طبیعی از توانایی جسمی بیشتر نسبت به زن برخوردار است و از این جهت در روابط خود با زن در موضعی قویتر قرار دارد؛ اما در مقابل، دست آفرینش زن را به سلاحی دیگر مجهز کرده است که عدم توازن موجود را به نفع زن جبران می‌کند. این سلاح درونی، قدرت خویشتنداری بیشتر در برابر مرد است. زن با نوعی الهام درونی دریافته است که هرچه خود را از دسترس مرد دورتر نگاه دارد و در برابر او خویشتن‌داری بیشتری نشان دهد، به همان اندازه بهتر می‌تواند موقعیت خود را در برابر او حفظ کند و بر ارزش خود بیفزاید؛ تا آنجا که علی‌رغم برخورداری مرد از قدرت و توانایی جسمی بیشتر، در طول تاریخ این مرد بوده است که همواره به دنبال زن رفته و با اظهار نیاز، در برابر او فروتنی کرده است و هرچه خویشتن‌داری و حیا در زن بیشتر بوده، دامنه عشق، نیاز و تواضع مرد در برابر او وسعتی بیشتر یافته است. رسم خواستگاری از سوی مرد و دادن هدیه و پیشکش (مهریه) به زن برای جلب نظر و رضایت او، حکایت از موضع برتر زن در برابر مرد می‌کند و این، برخلاف ناتوانی نسبی زن (از لحاظ جسمی) نسبت به مرد است. از این رو، هرچه حیا و خویشتن‌داری زن کاهش یافته وزن براحتی زیباییها و اسرار وجود خود را عرضه کرده و در اختیار مرد قرار داده است،

روانی دختر پاشیده می‌شود و در سنین نوجوانی و در ارتباط با جنس مخالف او را به رفتارها و حرکات نامناسب و ادا می‌سازد. ریشه از خود بیگانگی و ابتدال برخی از دختران جوان را به طور عمده باید در خانواده‌ها و بویژه در بینش و رفتار مادران آنها جست‌وجو کرد. اگر مادر خود به بیماری "از خود بیگانگی" گرفتار است معمولاً دخترانی با همان ویژگیهای خویش پرورش می‌دهد. خانواده‌ها باید دختران خود را با ارزشهای وجودی خود و مواهبی که خداوند در درون آنها به ودیعت نهاده است آشنا سازند و از هر گونه روش و برخوردی که به ایجاد عقده حقارت در آنها بینجامد خودداری کنند. آنها باید احساس کرامت و ارزشمندی را در درون دختران خود زنده و بیدار سازند تا آنان حاضر نشوند به سادگی تسلیم روشهای غلط که نتیجه‌ای جز تحقیر زن و بر باد رفتن سرمایه‌های درونی او ندارد، بشوند.

از سوی دیگر، پسران نیز در خانواده‌ها باید با بینش صحیح نسبت به زن آشنا شوند. بسیاری از ستمهایی که در اجتماعات مختلف در حق زن اعمال شده است، ناشی از بینش غلط نسبت به زن و عادات و جهالتها در این زمینه بوده است. با این عادات نادرست و عقاید غلط باید مبارزه کرد و ارزش وجودی زن را به مرد شناساند تا هم زن خود را بازیابد و به درد از خود بیگانگی مبتلا نشود و هم مرد در روابط خود با او حافظ ارزش و موقعیت او باشد. مفهوم "غیرت" که از ویژگیهای فطری مرد است، در این ارتباط معنای ظریفتری می‌یابد و شامل حفظ و حراست همه جانبه زن و از جمله ارزش وجودی او می‌شود. در

کارگرچه حواس را به خود جلب می‌کند، اما روح مرد را به سوی خود جلب نکرده، آن را خشنود نمی‌سازد و به عبارت دیگر، نمی‌تواند قلب و روح مرد را تسخیر کند.^۱

نگاهی به دوستیهای دختران و پسران این مطلب را بخوبی ثابت می‌کند. بیشتر این گونه دوستیها جز آسیبهای روانی، احساس حقارت، از دست دادن احساس کرامت و ارزشمندی و مشکلات اجتماعی چیز دیگری نصیب دختران جوان نمی‌کند. بیشتر این گونه رفتارها و رفتارهایی از این دست، از قبیل خودنمایی و استفاده از پوشش نامناسب، ریشه در "احساس حقارت" دارد. کسی که در عمق ضمیر خود، خویشتن را موجودی خوار و بی‌مقدار می‌شناسد می‌خواهد به وسایل گوناگون این حقارت را از خود دور سازد. باتوجه به این که خودنمایی و دلربایی در زن زمینه فطری دارد، اگر این گرایش فطری در او به شیوه صحیح هدایت نشود، از آن به عنوان وسیله‌ای برای از بین بردن احساس حقارت استفاده می‌کند؛ یعنی، گمان می‌برد که هر چه بیشتر چشمها را به دنبال خود بکشد و دلها را مسحور خود سازد، به همان اندازه از ارزشی بیشتر برخوردار می‌شود. اما واقعیت این است که او ارزش واقعی خود را در این راه از دست می‌دهد و ناکامی در زندگی آینده و حیات زناشویی را به جان می‌خرد. از این رو خانواده‌ها باید روشی در پیش گیرند که از همان دوران کودکی، از پدید آمدن احساس حقارت در دختران جلوگیری کنند و احساس ارزشمندی را جایگزین آن سازند.

در خانواده‌هایی که فرهنگ تحقیر زن حاکم است، از ابتدا بذر احساس حقارت در زمینه

است. در روایات اسلامی آمده است که حیا ده جزء دارد که نه جزء آن در زن و یک جزء دیگر در مرد است. دستورهایی که در اسلام برای حفظ حریم بین زن و مرد از لحاظ برخورد و پوشش و غیره وجود دارد همه برای جلوگیری از ابتدال زن و خلع سلاح شدنش در برابر مرد است. در قرآن کریم در داستان حضرت موسی (ع) - آن جا که از دختر شعیب (ع) نام می برد - در وصف او تکیه بر یک ویژگی اخلاقی ممتاز وی می کند و می فرماید: تَمَشِي عَلٰی اَشْتِحَاوٍ، "او با حیا و آزرم راه می رفت". از این جا می توان دریافت که حیا و آزرم یکی از عالیترین ویژگیهای اخلاقی زنان است که باید در همه حالات و حرکات آنها نمود داشته باشد و پر واضح است که دختران این درس را قبل از همه باید از "مادران" خود فراگیرند.

یادآوری مهم:

نکته مهمی که در پایان باید مجدداً بر

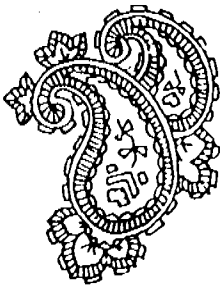
روایات اسلامی آمده است که زن امانتی در دست مرد است؛ یعنی: مرد موظف است از هر جهت حافظ ارزشهای وجودی زن باشد و از ضایع کردن و ضایع شدن او جلوگیری کند. آموزش این نکته به پسران، در حفظ حریم حرمت زن و حمایت و پاسداری از ارزشهای او بسیار مؤثر است. متأسفانه به علت نبود آموزشهای صحیح، پسران از همان ابتدا با چشم بهره برداری غریزی به دختران می نگرند و همین نگرش، سرچشمه نابسامانیها و آفتهای فراوان در روابط آن دو است. دختران جوان برای به دست آوردن موقعیت برتر خویش در برابر مرد باید از حریم حیا و پاکدامنی - که بهترین وسیله برای حفظ موقعیت و سرمایه های درونی آنان است - پافراتر نگذارند که این خود درست در نقطه مقابل تدبیر ظریفانه آفرینش برای حفظ موقعیت زن در برابر مرد



نکته مهمتر در این زمینه رابطه پدر با مادر است. اگر حقوق و شؤون مادر در خانه به صورت معقول و منطقی حفظ شود و پدر از هر گونه برخورد نامناسب و تحقیر آمیز با وی پرهیز کند، زمینه برای ایجاد عقده حقارت و بدبینی نسبت به زندگی در دختران از بین می‌رود. اما اگر برخوردهای نامناسب پدر با همسر خویش این احساس را در دختران به وجود آورد که زن انسان "درجه دو" و موجودی پست‌تر از مرد است، یا زن موجودی بیچاره و بدبخت است، به طور طبیعی دختران او از این که زن خلق شده‌اند ناراضی و ناخشنود خواهند بود و همین ناخشنودی، آنها را گرفتار حالات روانی بسیار نامطلوب و از جمله احساس حقارت خواهد کرد.

پاورقیها:

- ۱ - لذات فلسفه، ویل دورانت، چاپ ۱۳۶۹، صفحه ۱۵۸
- ۲ - إِنَّ اللَّهَ تَبَّارِكٌ وَتَعَالَى عَلَى الْأُنَاثِ أَزْوَاجٌ مِثْلَهُ عَلَى الذَّكَوْرِ. وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۱۰۴
- ۳ - همان کتاب و همان صفحه



آن تأکید کنیم این است که بسیاری از مشکلات و حتی انحرافات اخلاقی و تربیتی دختران در سنین بالاتر ناشی از احساس حقارتی است که برخوردهای نامناسب در دوران کودکی و نوجوانی در زمینه روحی آنها به وجود می‌آورد. برای جلوگیری از این گونه آثار نامطلوب باید از هر گونه گفتار و کرداری که موجب ایجاد عقده حقارت و خود کم بینی در دختران می‌شود، بشدت پرهیز کرد. برخی مادران از این که زن خلق شده‌اند نه مرد، همواره شاکی و ناراحتند و این ناراحتی خود را به صورتهای گوناگون به زبان می‌آورند. این امر دختران را گرفتار عقده حقارت می‌کند و احساس ارزشمندی را در آنها از بین می‌برد. در بعضی خانواده‌ها نیز با تبعیض نهادن بین دختر و پسر، عملاً به دختران می‌فهمانند که آنها موجوداتی پست‌تر از مردان هستند. این گونه برخوردها آثار بسیار سوئی به دنبال می‌آورد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: خداوند متعال نسبت به زنان مهربانتر است تا مردان.^۲
 امام جعفر صادق (ع) فرمود: دختران حسنات هستند و پسران نعمتها؛ و جز این نیست که بر حسنات ثواب داده می‌شود و از نعمتها پرسیده می‌شود.^۳

همچنین در آموزشهای اسلامی تأکید شده است که به دختران باید بیشتر از پسران محبت کرد، زیرا نیاز آنها به محبت بیشتر است و این، با توجه به حساسیت عاطفی دختران و لطافت روحی آنها از اهمیتی ویژه برخوردار است. هر چند این عمل نباید طوری انجام پذیرد که در نظر پسران نوعی تبعیض و بی عدالتی وانمود شود تا موجبات تحریک حسد را در آنها فراهم ننماید.